

# تأثیر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی

## در مدیریت تعارضات اجتماعی\*

- علی جلائیان اکبرنیا<sup>۱</sup>
- علی انصاری بایگی<sup>۲</sup>

### چکیده

ساختارهای سیاسی، تأثیر بسزایی بر مسائل اجتماعی دارند. از این رو تشویش در ساختار سیاسی، زمینه بی‌نظمی و تعارضات اجتماعی است و ساختار منظم سیاسی، موجب کنترل و کاهش تعارضات است. ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بر جمهوریت و اسلامیت استوار شده است. پرسش اصلی این است که آیا این ساختار می‌تواند تعارضات اجتماعی و مانند آن را مدیریت کند؟ پاسخ، وابسته به بررسی چگونگی ترکیب جمهوریت و اسلامیت و نظم حاکم بر آن است که آیا این دو باهم سازگارند یا متعارض‌اند. نگاه نخست، سازگاری جمهوریت و اسلامیت و دیدگاه دوم، تضاد آنهاست. این نگاه، حکومت اسلامی را، دیکتاتوری مقدسی می‌داند که جمهوریت در آن نقشی ندارد و نتیجه آن ناتوانی دولت در مدیریت تعارضات اجتماعی بلکه تولید کننده تعارضات حل‌نشده است. این نوشتار با بررسی متون دینی با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی، با واکاوی مفاهیم «ولایت»، «حکومت اسلامی»،

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (jala120@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی (ali.ansari.1700@gmail.com).

«جمهوری» و «تعارض اجتماعی»، ناسازگاری جمهوریت و اسلامیت را نقد کرده و دیدگاه نخست را تبیین و تقویت کرده و رکن جمهوریت را بستر کارآمدی نظام اسلامی و کاهش دهنده تعارضات اجتماعی در زمان غیبت می‌داند. جایگاه و ضرورت این بحث آنگاه نمایان می‌شود که برخی پس از سپری شدن چهار دهه از انقلاب اسلامی ایران، این شبهه را مطرح می‌کنند که جمهوریت با اسلامیت نمی‌تواند در مدیریت جامعه و تعارضات اجتماعی و سیاسی کارآمد باشد. بررسی تأثیر ساختار جمهوری اسلامی بر رفع تعارضات موضوعی است که این قلم سابقه‌ای بر آن نیافته است.

**واژگان کلیدی:** ساختار سیاسی، ساختار حکومتی، تعارض اجتماعی، جمهوری اسلامی، جمهوریت.

### مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی ایران دگرگون شد. منظور از تغییر ساختار، تغییر سازمان‌ها و سلسله‌مراتب مشخص نیست بلکه مراد، تغییر نظام حکومت است که پهنه گسترده‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌ها را شامل می‌شود. استقرار ساختار جمهوری اسلامی موجب رشد و تکامل مادی و معنوی در عرصه‌های مختلف اجتماعی شد؛ اما پس از مدتی در کنار تکامل بوجود آمده در این بستر، تعارضات اجتماعی هم به وجود می‌آیند که برخی نمونه آن‌را، اعتراضات در دهه چهارم از عمر این ساختار می‌دانند. از نظر جامعه‌شناسی افزایش یا کاهش این تعارضات می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد که از آن جمله، نفس ساختار جمهوری اسلامی است.

توضیح اینکه همان‌طور که مسائل اجتماعی منجر به تغییر حکومت می‌شوند، ساختارهای سیاسی نیز بر مسائل اجتماعی مؤثر هستند. به‌عنوان مثال اگر جهت‌گیری دینی بر اجتماع حاکم باشد، ساختار حکومت نیز دچار تغییر و تحولات دینی می‌شود؛ و خصوصاً اگر حکومت‌ها جهت‌گیری خاص داشته باشند، در گرایش‌های اجتماعی مردم نیز مؤثر هستند که این مهم در تعبیری همچون «الناس علی دین ملوکهم»<sup>۱</sup> اشاره

۱. در منابع روایی، فقهی و تاریخی این جمله مشهور است اما در مدارک روایی، عین این عبارت یافت نشده است هرچند مضامین نزدیک به آن را می‌توان یافت.

شده است. از نگاه جامعه شناسان نیز یکی از عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی یا نقطه مقابل آن یعنی تعارض اجتماعی، ساختارهای کلان جامعه از جمله ساختار سیاسی است چه آنکه اگر رنگ و بوی دموکراسی در جامعه کاهش یابد، سطح مشارکت اجتماعی نیز به حداقل خود می‌رسد در نتیجه زمینه بروز تعارضات اجتماعی فراهم می‌گردد؛ بنابراین ساختار جمهوری اسلامی نیز در افزایش یا کاهش وفاق اجتماعی مؤثر است. بدین جهت، برخی آن را عاملی برای کنترل و کاهش این تعارضات می‌دانند و برخی آن را در افزایش این تعارضات مؤثر می‌دانند که در ادامه به بررسی این دو دیدگاه خواهیم پرداخت.

### ۱- واکاوی مفاهیم

پوشیده نیست که ساختار جمهوری اسلامی ترکیبی از جمهوریت و اسلامیت است. پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است به تبیین مفهوم آن و واژگان مرتبط با هر یک پردازیم. در مرحله نخست به توضیح واژه «جمهوریت» و «دموکراسی» خواهیم پرداخت و پس از آن به تعریف «دیکتاتوری» پرداخته خواهد شد؛ چه اینکه ممکن است برخی حکومت دینی را نوعی از دیکتاتوری قلمداد کنند؛ آن‌گونه که حکومت کلیسا در قرون وسطی، گونه‌ای از دیکتاتوری بوده است. چرا که حکومت دینی، حکومتی است که در آن، تبعیت از هنجارهای دینی بر همگان لازم است و این را شاید برخی به دیکتاتوری تعبیر کنند (فرهیخته، ۱۳۷۷: ۳۶۹).

#### ۱-۱- جمهوریت

«جمهور» واژه‌ای تازی و در لغت به معنای عموم مردم است و در اصطلاح به حکومتی گفته می‌شود که رئیس اجرایی کشور به وسیله مردم برای مدت معینی انتخاب می‌شود. (همان) جمهوریت را مشروط به چهار شرط دانسته‌اند:

- ۱) انتخاب رئیس حکومت با رأی مردم؛ ۲) محدود بودن مدت و کیفیت قدرت؛ ۳) موروثی نبودن حکومت؛ ۴) مسئولیت رئیس حکومت نسبت به اعمال خود در قبال سازوکار نظارتی که توسط مردم مشخص می‌شود (ارسطا، ۱۳۷۹: ۲۸).

### ۲-۱- دموکراسی

در لغت «دموس» (Demos) به معنای مردم و «کراسیا» (Kratia) به معنای قدرت و حکومت است و ترکیب آن دو به معنای حکومت مردم بر مردم است. راسل در این زمینه می‌گوید: «دموکراسی حکومت مردم بر مردم است و نظامی که در آن جامعه توسط مردم اداره می‌شود را دموکراسی گویند» (دیانی، ۱۳۹۵: ۲۰) البته دموکراسی به‌عنوان مکتبی فکری فلسفی نیز قلمداد شده است بدین معنی که دموکراسی محور همه شئون زندگی انسان اعم از فرهنگ، اخلاق، سیاست، اقتصاد و... قرار می‌گیرد اما این دیدگاه فلسفی موردنظر نیست و صرفاً دموکراسی سیاسی موردنظر این نوشتار است. حکومت دموکراسی به مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود که در نوع اول تمامی مردم یا اکثریت حضور می‌یابند و نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی اظهارنظر می‌کنند همان‌گونه که در آتن یا اسپارت از این روش استفاده می‌شده است و در دموکراسی غیرمستقیم نیز مردم با واسطه نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، تصمیم‌گیری می‌کنند بدین‌صورت که برخی را گزینش و آنان به قانون‌گذاری و اجرای قوانین اقدام می‌کنند.

شاید بتوان جمهوریت و دموکراسی را دو مفهوم برای یک مصداق دانست چه آنکه هر دو بر اصل حکمرانی مردم استوارند. در عین حال می‌توان جمهوریت را متفاوت از دموکراسی دانست؛ زیرا جمهوری حکومتی هدفمند است و مصالح واقعی عامه را در نظر می‌گیرد؛ برخلاف دموکراسی که این خصوصیات را ندارد (شیرودی، ۱۳۹۳: ۵۰)

### ۳-۱- دیکتاتوری

«دیکتاتوری» در لغت به معنای استبداد و خودرایی است. در گذشته برخی صاحب‌منصبان روم قدیم را دیکتاتور می‌نامیدند (فرهیخته، ۱۳۷۷: ۳۶۹). دیکتاتور، محور حکومت است و تمامی تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بر عهده وی یا معتمدین او است و مردم هیچ نقشی در قانون‌گذاری و اجرای آن‌ها ندارند. معمولاً چنین حکومتی زمینه بیشتری را برای نارضایتی عمومی فراهم می‌کند؛ اگرچه در نمونه‌هایی مثل حکومت کلیسا در مقطعی از قرون وسطی این زمینه بروز و

ظهور نیافت و عموم مردم، از ساختار حکومت رضایتمند بوده‌اند (همان، ۳۷۰).

#### ۴-۱- تعارض اجتماعی

اگر نظامات اجتماعی مختل و با یکدیگر سازگار نباشد، به آن تعارض اجتماعی گفته می‌شود. از ثمرات این ناسازگاری بروز کشمکش میان مردم یا مردم و حکومت است. مقابل تعارض اجتماعی، وفاق اجتماعی قرار دارد. طبیعی است اگر تعارض اجتماعی را به ناسازگاری و اختلال تعریف کنیم، وفاق اجتماعی نوعی توافق جمعی بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی خواهد بود (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷).

بررسی عوامل تعارضات اجتماعی، خارج از موضوع این نوشته است لکن می‌توان به اختصار کمرنگ شدن مشارکت مردم در مدیریت جامعه، کاهش همبستگی اجتماعی میان مردم، کاهش جامعه‌پذیری برخی افراد و گروه‌ها در جامعه و در نتیجه همسو نبودن با هنجارهای جامعه و... را از عوامل تعارضات اجتماعی دانست. همچنین اگر برنامه‌ها و نظامات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... جامعه با همدیگر نامتناسب باشند، تعادل اجتماعی مختل شده و تعارض اجتماعی شکل می‌گیرد.

#### ۲. رابطه ساختاری جمهوریت و اسلامیت

در مقدمه بیان شد که ترکیب جمهوریت و اسلامیت، ساختاری را به وجود آورده است که هرچند نو و قابل دفاع است ولی از نگاه برخی افراد، ترکیبی ناهمگون و متعارض است. این تعارض ساختاری، موجب نابسامانی هنجارها و برنامه‌ریزی در سطح کلان است که در ادامه موجب افزایش تعارضات اجتماعی می‌شود (عصاریان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۰). بنابر این دیدگاه، ساختار جمهوری اسلامی دارای تعارض است و موجب شکل‌گیری تعارضات اجتماعی خواهد شد. دلیل این ادعا، این است که جمهوریت قابل جمع با حکومت دینی نیست چرا که حکومت‌های دینی، محدودیت‌هایی در تصویب و اجرای قوانین دارند که ممکن است برای عموم مردم ناخوشایند باشد؛ در نتیجه رابطه مردم و حکومت و پس از آن ارتباطات مردم با یکدیگر، مختل شده و تعارض اجتماعی شکل می‌گیرد.

از این منظر، اثرات دیگری را نیز می‌توان برای این تناقض ساختاری برشمرد. به عنوان مثال ولایت محوری در جمهوری اسلامی باعث می‌شود جمهور مردم دخالتی در سیاست نداشته باشند. از سوی دیگر کاهش مشارکت مردم در مدیریت جامعه، موجب کاهش اعتماد مردم به حاکمان و حکومت است که در پی آن توسعه و پیشرفت جامعه توسط دولت و حکومت دچار چالش می‌شود زیرا جمهوری اسلامی از حمایت مردم که مهم‌ترین سرمایه اجتماعی مورد نیاز برای توسعه‌اند، برخوردار نیست. کسانی که جمهوریت و اسلامیت را در مقابل هم دانسته و ترکیب آن‌ها را ترکیبی متناقض می‌دانند، ادله و تقریرات مختلفی از این تناقض ارائه کرده‌اند. محور تمامی این دلایل تقابل نظریه سیاسی اسلام با حضور مردم در عرصه حکمرانی بر جامعه است که با عبارات و تقریرهای متفاوت بیان شده است. آنچه از این ادله به دست می‌آید را می‌توان در سه بیان تقریر کرد.

## ۱-۲- تناقض در جهت توزیع قدرت

اولین بیان در تناقض ساختار جمهوری اسلامی را این‌گونه گفته‌اند: از دیدگاه مذهب شیعه، حکومت اسلام بر محور ولایت معصوم یا جانشین وی استوار است. این نوع از حکومت در تضاد و تناقض با جمهوریت است زیرا آنچه در فرهنگ اسلامی از ولایت فهمیده می‌شود خصوصاً ولایت مطلقه‌ای که برای امام و به تبع آن برای فقیه پس از او وجود دارد، ملازم با نوعی دیکتاتوری مقدس است. در واقع ولایت به شخص ولی اختصاص دارد و نوعی از پادشاهی با رنگ و بوی دینی است. ثمره این فرهنگ، حذف مردم از تصمیم‌گیری سیاسی است زیرا محور تمامی دستورات، قوانین و هنجارهای جامعه، ولی است و ولایت انتصابی او بر همه مردم واجب‌الاتباع بوده حتی اگر مخالف انتخاب و خواسته عموم مردم باشد. به بیان دیگر فرهنگ ولایت، نقطه مقابل جمهوریت یا دموکراسی است و در واقعیت جامعه قابل جمع نیستند. از این روست که در برخی آیات از قرآن کریم تبعیت از اکثریت مذموم گشته است ﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضَلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/۱۱۶). اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو

را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.

به عبارت دیگر منشأ تقسیم قدرت در اسلام از بالا به پایین است اما حکومت جمهوری که به معنای انتخاب حاکمان در قوای مقننه و مجریه توسط مردم است، تقسیم قدرت از پایین به بالا صورت می‌گیرد (الهادی، ۱۴۲۲: ۴۶۱). بنابراین تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی از دو سوی متقابل است که همین امر موجب تناقض درونی ساختار نظام سیاسی ایران می‌شود.

## ۲-۲- تناقض مفهومی حکومت اسلامی با جمهوریت

در بیان پیشین به ادعای عدم امکان جمع میان ولایت و جمهوریت در واقعیت خارجی اشاره شد و در این بیان ادعای تضاد مفهومی اسلامیت و جمهوریت را بررسی می‌کنیم. توضیح آن که ولایت مفهومی متضایف است که یک طرف آن ولی و طرف دیگر صغیر یا محجور یا هر کسی که مالکیتش غیر تام است و تصرفاتش و امور زندگی‌اش نیازمند سرپرستی فرد دیگری است؛ بنابراین مولی‌علیه نوعی از نقصان را داراست و نیازمند به ولی است. بنابراین مفهوم ولایت مربوط به افراد ناقص است اما حکومت جمهوری، وکالت عموم به فردی خاص برای کشورداری است (حائری، ۱۹۹۴: ۲۲۰). بنابراین دیدگاه مردم جایگاهی در اندیشه ولایت نخواهد داشت.

بر اساس این دیدگاه، ترکیب اسلامیت و جمهوریت ترکیبی ناهمگون و متناقض پدید می‌آورد زیرا بخش اول مفهوم جمهوری اسلامی مردم را در رأس قدرت قرار می‌دهد اما بخش دوم آن، ایشان را در پایین‌ترین درجه و در اندازه سفاهت و محجوریت یا جنون قرار می‌دهد که نیازمند ولی می‌باشند.

## ۲-۳- تأمین نشدن هدف حکومت اسلامی با حضور مردم

سومین بیان قائلان به تناقض جمهوریت و اسلامیت، تأمین نشدن آرمان‌های اسلام از طریق جمهوریت است. توضیح آنکه؛ اگر مفهوم و مصداق جمهوریت و اسلامیت را متضاد ندانیم، کمترین سخنی که می‌توان گفت این است که نظام جمهوری، دستیابی به اهداف اسلامی را نه تنها تأمین و تضمین نمی‌کند بلکه می‌تواند مانع تحقق

آرمان‌های اسلامی گردد زیرا در جمهوری و دموکراسی، مردم محور همه امورات هستند. این درحالی است که مردم متأثر از احساسات بوده و به راحتی با جهت‌دهی رسانه‌ها در معرض خطا و اشتباه قرار می‌گیرند؛ لذا انتخاب‌های مردم می‌تواند در روند حکومت اسلامی موانعی را ایجاد کند و دسترسی به آرمان‌های حکومت اسلامی را مختل کند.

در تأیید این مطلب می‌توان به مخالفت افلاطون و ارسطو با دموکراسی کلاسیک اشاره کرد. ایشان دلیل مخالفت خود با مردم‌محوری را آن می‌دانند که مردم دچار احساسات و جولان خیال هستند و چه‌بسا از قوای عقلانی فعال، مهارت زمامداری و دانش آن برخوردار نباشند در نتیجه دست‌یابی به مدینه فاضله را مشکل می‌نمایند. به عنوان مثال افلاطون دموکراسی را حکومتی «دلپذیر، بی‌بندوبار و رنگارنگ که مساوات را هم میان آنان که مساوی هستند برقرار می‌کند و هم میان آنان که مساوی نیستند» (افلاطون، ۱۳۶۷: ۱۱۹۴/۲). وی همچنین می‌گوید: «دموکراسی زیباترین حکومت‌هاست... از این‌رو بیشتر مردم که از نظر شعور چون زنان و کودکانند از این منظره رنگارنگ و دلربا لذت می‌برند و آن را زیباترین حکومت‌ها می‌دانند» (همان، ۱۱۹۳).

برخی اندیشمندان مسلمان نیز به احساسی بودن مردم اشاره کرده و آن را عاملی برای عدم ثبات عقیده معرفی کرده‌اند:

«جمهور مردم در مقابل برهان کرنش نمی‌کنند و با آن قانع نمی‌شوند همان‌گونه که در برابر روش‌های جدلی نیز فروتن نمی‌گردند؛ زیرا عموم مردم بیش از آنکه تحت تأثیر تعقل و بینش باشند، تحت تأثیر عاطفه و احساس خود هستند بلکه اصلاً برای تفکر و بررسی دلیل‌ها و برهان‌ها شکیبایی ندارند. عموم مردم تفکر سطحی و غیرعمیق دارند لذا نمی‌توانند حق را از باطل به دقت تمییز دهند. عبارات جذاب و ظواهر فریبنده در جان آن‌ها اثرگذار است [نه برهان و اندیشه]» (مظفر، ۱۳۸۸: ۴۱۳/۳).

از دیگر سو؛ هرگاه خواسته و آرای عموم مردم با ارزش‌ها و آرمان‌های یک ایدئولوژی سازگار نباشد، موجب دگرگونی اجتماعی می‌شود (کوئن، ۱۳۹۵: ۳۵۵). و به‌طور طبیعی این دگرگونی باعث بروز تعارض اجتماعی میان مردم (طرفداران آن ایدئولوژی و مخالفان آن) یا میان مردم و حکومت می‌شود.



## نتیجه سه بیان گذشته

آنچه گذشت خلاصه‌ای بود از اشکالاتی که به ساختار سیاسی جمهوری اسلامی وارد شده است. بر اساس این اشکالات، اسلام ملاک حقانیت را مصالح و مفاسدی می‌داند که در واقع وجود دارد هرچند اکثر مردم از آن روی گردان باشند و نظری بر خلاف آن داشته باشند. از این رو ترکیب جمهوریت و اسلامیت، گونه‌ای از ناهماهنگی و تعارض را درون خود جای داده است. بر این اساس، حکومت یا باید جمهوری باشد مانند برخی حکومت‌های موجود یا دینی صرف باشد همانند دوران حاکمیت کلیسا که دیکتاتوری دینی داشتند و جایگاهی برای مردم قائل نبودند. جمع بین این دو شیوه یعنی جمهوری اسلامی، تقابل و تناقضی را به همراه دارد که موجب هرج و مرج و تعارضات اجتماعی می‌شود.

## ۳. جمهوری اسلامی نظامی نوین برای تکامل

این قلم جمهوری اسلامی را نظامی نوین در مسیر تکامل می‌داند و تناقضی و تقابلی میان جمهوریت و حضور مردم در عرصه حکمرانی با اسلامیت نمی‌بیند. بلکه اسلام را محتوای حکومت و جمهوریت شکل آن می‌داند. بر این اساس مطالبی که در تناقض جمهوریت و اسلامیت بیان شده را ناصحیح دانسته و بر آن دلایلی اقامه خواهد کرد.

## ۳-۱- تجلی ولایت در حکومت اسلامی

اسلامیت یکی از ارکان ساختار جمهوری اسلامی است. اسلامیت به معنای حاکمیت اندیشه اسلامی بر اجزا و ارکان حکومت است. ریشه حکومت اسلامی در توحید و ولایت است. ولایتی که در اصل برای خداوند ثابت است و بالعرض برای پیامبر اکرم و امامان پس از ایشان و در این زمان که امام معصوم غائب است، ولایت برای نائبان امام ثابت است.

ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیک شدن است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۵۲۹) در اصطلاح قرآنی نیز معنای لغوی لحاظ شده و ولایت به نوعی قرابت خاص اطلاق می‌شود که در امور مادی و معنوی قابل تصویر است. لازمه قرابت معنوی، امکان و

جواز تصرف در شئون و امور مولی علیه (کسانی که بر آنها ولایت دارد) است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۶). در اصطلاح فقهی هم سلطنت بر دیگران در نفوس و اموال را ولایت نامند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۱۰) در این نوشتار، این معنی از ولایت مراد است.

شرط ولایت رعایت نفع و مصلحت مولی علیه و مردم است. یعنی در صورتی که منافع و مصالح مولی علیه رعایت شود ولایت معنی پیدا می کند؛ لذا هرگاه قرآن کریم از ولایت خدا و رسول خدا ﷺ سخن می گوید در مقام امتنان و منت گذاری است (ر.ک: خلخالی، ۱۴۲۵: ۱۷۶).

### ۳-۲- جایگاه مردم در نظام اسلامی

جایگاه مردم و رأی اکثریت در نظام اسلامی از مهمترین مسائلی است که در این نوشتار مورد توجه است. آیا جمهوریت و حضور مردم در عرصه سیاسی شرط مشروعیت نظام است یا به کارآمدی نظام مربوط است و شرط مقبولیت محسوب می شود؟

این پرسش ممکن است نسبت به حکومت امام معصوم نیز مطرح شود که آیا حکومت معصوم، بدون حضور مردم مشروع است یا اینکه مشروع نیست؟ آیا مشروعیت غیر از مقبولیت است؟ به گونه ای که اگر امام معصوم برخلاف نظر مردم حکومتی تشکیل داد آیا در عین مقبول نبودن مشروع است؟

در پاسخ به این پرسش، نظریات متفاوتی بیان شده که برای هر یک از آنها مؤیدات و ادله ای هم از متون دینی بیان می شود که بررسی تمامی این ادله خارج از حوصله این نوشتار است لکن اشاره اجمالی به آنها ضروری است. در مجموع این ادله را می توان به چند دسته تقسیم کرد.

#### ۳-۲-۱- ادله اثبات کننده ولایت مطلقه نسبت به حضور مردم

دسته نخست ادله ای است که ولایت را اثبات و به اطاعت از اولی الامر فرمان می دهد ولی نسبت به نقش مردم در انتخاب ساکت است. این ادله به دو صورت بیان شده است:

نخست ادله ای است که ولایت و حکومت را برای خدا و رسولش اثبات می کند،

مانند آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup> (مائده/۵۵).

صورت دوم ادله‌ای است که یا به اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر فرمان می‌دهد مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup> (نساء/۵۹)، یا توقیع شریف که از ولی عصر نقل شده که فرمودند: ﴿وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱).

ادله یاد شده، ولایت را برای خدا، رسول و جانشینان ایشان اثبات می‌کند لذا، تمامی اوامر و نواهی ایشان در همه امور، حتی سیاست، نافذ خواهد بود. در عین حال نسبت به اینکه آیا مردم نسبت به حاکم و حکومت حق انتخاب دارند یا ندارند و اگر حقی دارند، میزان نقش مردم چه مقدار است، ساکت و مطلق است.

### ۳-۲-۲- ادله سلب‌کننده حق انتخاب از مردم

دسته دوم از ادله به صورت صریح یا ضمنی حق هرگونه انتخاب و دخالت در امور سیاسی را از مردم سلب می‌کند. این ادله ولایت و حکومت را از آن خداوند، رسول خدا و اوصیای ایشان دانسته و مردم را در این زمینه صاحب اختیار نمی‌دانند. مثلاً در آیات قرآن به صراحت پیامبر اعظم ﷺ را در صاحب اختیار بودن و تصمیم‌گیری برتر از خود مؤمنان بر می‌شمارد و می‌فرماید: «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۴</sup> (احزاب/۶) و نیز از ضرورت تسلیم بودن بی قید و شرط مسلمانان در برابر فرمان خدا و رسولش سخن گفته و فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ

۱. سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.
۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را اطاعت کنید
۳. اما در وقایع جدید به روایان سخن ما مراجعه کنید [چراکه] آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.
۴. پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است

يَكُونُ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»<sup>۱</sup> (احزاب/۳۶). پیامبر اکرم ﷺ نیز در همین راستا و در تعیین مصداق آیه نخست، خود را از هر مؤمنی نسبت به خودش برتر اعلام می‌کنند و پس از خود حضرت علی عليه السلام را در تصمیم‌گیری برای مؤمنان از خودشان برتر اعلام می‌کنند و می‌فرمایند: «أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلَيَّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِي»<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۶).

دلایل یادشده به روشنی پیامبر ﷺ و امامان معصوم عليهم السلام را در مدیریت امور مؤمنان از خودشان برتر معرفی می‌کند و در واقع حقی برای آنان در مدیریت امورشان قائل نشده است؛ بنابراین اصل دموکراسی مردود بوده و مردم حق دخالت در سیاست و حکومت را ندارند. واقعه غدیر نیز مهم‌ترین دلیل بر انتصابی بودن حاکم جامعه اسلامی از طرف خداست و نظریه انتخابی بودن آن را رد می‌کند.

### ۳-۲-۳- ادله مقیّد حکومت به اقبال و انتخاب مردم

دسته دیگر از ادله، روایاتی هستند که بر حضور مردم در عرصه سیاسی و حکومتی اشاره دارند. از آن جمله می‌توان به کلمات امیرالمؤمنین عليه السلام اشاره کرد که فرمود: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَيَّ كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لِأَلَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا»<sup>۳</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۳). نیز در عبارتی منقول از پیامبر اکرم ﷺ تصریح شده است که در صورتی که مردم از پذیرش سرپرستی و رهبری حضرت سرباز زدند، حضرت نیز این مهم را رها سازند: «يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَ لِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَاقِبَةِ وَ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَ إِنْ اخْتَلَفُوا

۱. هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

۲. من از هر مؤمنی بر خودش اولویت دارم و علی هم بعد از من بر او اولویت دارد.

۳. سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید؛ اگر نبود حاضر شدن و بیعت کردن مردمانی که حضور یافتند و به وجود یاران حجت تمام نمی‌شد و عهده‌ای که خداوند از عالمان ستانده بود که بر پرخوری ظالمان و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر [خلافت] را بر پشتش رها می‌کردم و آخرش را نیز با ظرف اولش سیراب می‌کردم.

عَلَيْكَ فَدَعَهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا»<sup>۱</sup> (نوری، ۱۴۰۸: ۷۸).

### جمع ادله

پس از بیان نمونه‌هایی از هر سه دسته ادله، آنچه حائز اهمیت است روش جمع این ادله بر اساس یکی از روش‌های زیر است:

۱. تمسک به اطلاق ادله دسته اول و طرد دسته دوم و سوم: در این حالت حکومت اسلامی هم ظرفیت حضور مردم و تطبیق با دموکراسی را دارد و هم می‌تواند بدون حضور مردم به اهداف خود نائل شود؛ بدین معنی که حکومت اسلامی هیچ موضع مثبت و منفی نسبت به حضور مردم ندارد. در واقع در این حالت به ادله دسته دوم و سوم توجهی نخواهد شد.

۲. تقیید دسته اول به دسته دوم و طرد دسته سوم: بر اساس این روش، ادله دسته سوم مطلقاً نادیده گرفته می‌شود بلکه با دسته دوم، دسته اول تفسیر می‌شود. ثمره این حالت این است که مردم هیچ حق و جایگاهی در نظام سیاسی اسلام ندارند و حکومت اسلامی نقطه مقابل دموکراسی است.

۳. تقیید دسته اول به دسته سوم: طبق این وجه، دسته اول آیات و روایات با دسته سوم تفسیر خواهد شد و دسته دوم طرد می‌شود. نتیجه این وجه چنین است که اسلام نظری جز دموکراسی نداشته و حکومتی که بدون اقبال مردمی باشد، مشروع نخواهد بود.

۴. تقیید دسته اول به دسته دوم و عدم تعارض با دسته سوم: بر اساس این وجه، دسته اول و دوم ناظر به مشروعیت هستند بدین معنی که حکومت مشروع، حکومتی است که در راستای ولایت الهی باشد و مردم در این مشروعیت هیچ نقشی ندارند؛ اما دسته سوم ادله در رابطه با مشروعیت نبوده، بلکه ناظر به کارآمدی حکومت اسلامی هستند. در این حالت هیچ کدام از ادله طرد نخواهد شد.

۱. ای پسر ابی طالب؛ پس از من سرپرستی و رهبری امتم برای توس. اگر در آسایش و عافیت به تو روی آوردند و با رضایت تو را پذیرفتند و بر [گرد] تو جمع شدند، پس به امر آنها قیام [و رسیدگی] کن و اگر نسبت به تو اختلاف کردند پس آنان را با آنچه درونش هستند رها کن. پس همانا خداوند برای تو گذرگاهی قرار خواهد داد.

بر فرض اعتبار ادله پیشین، به مقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» می‌توان صحت وجه چهارم را دریافت چرا که در این وجه است که هیچ یک از روایات پیش گفته، طرح و طرد نمی‌شوند بلکه هر یک در جای خود و در معنای مناسب خود قرار خواهند گرفت؛ برخلاف دیگر وجوه که حداقل یک دسته از روایات فوق می‌بایست بدون دلیل طرح و طرد شوند.

جامع میان این روایات این است که دسته اول در مقام بیان اصل تشریح ولایت و حکومت در نظام سیاسی اسلام هستند بدین معنی که اصل حکومت و تسلط بر اموال و نفوس حق خداست و در طول آن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیا و فقها ثابت می‌شود. بر اساس دسته دوم نیز غیر حق تعالی از جمله مردم در ولایت الهی و مشروعیت حکومت اسلامی هیچ نقشی ندارند؛ لکن دسته سوم ناظر به حوزه دیگری غیر از مشروعیت است لذا هیچ تعارضی با دیگر ادله ندارند. مورد دسته سوم، کارآمدی و مقبولیت نظام سیاسی است بدین معنا که حضور مردمی در کارآمدی حکومت اسلامی و فراهم شدن زمینه‌های اعمال ولایت، اثرگذار است.

در واقع حکومت و ولایت در اندیشه اسلامی، جدای از نظام سیاسی رایج در جهان امروزی است چه آنکه هدف نظام‌های متفاوت سیاسی از جمله دموکراسی صرف مدیریت امور جامعه در راستای اهداف مادی انسان است لکن در اندیشه انسانی تکامل آحاد جامعه هدف حکومت اسلامی است و مصالحی که مورد نظر آن است بدون حضور مردم محقق نمی‌شوند زیرا این مردم هستند که بایستی به تکامل برسند و تکامل مردم از جنبه فکری، اجتماعی و معنوی بدون آزادی در انتخاب مردم محقق نمی‌شود همان‌گونه که اختیار تکوینی انسان برای تکامل وی ضروری است؛ بنابراین حکومت اسلامی برای کارآمدی در پیش برد اهدافش نیاز به حضور مردم در سیاست و تدبیر اجتماع دارد.

گفتنی است ممکن است در این میان پرسشی ایجاد شود مبنی بر اینکه چگونه می‌توان در دسته سوم، اولین روایت (که اصل حکومت را حق مردم معرفی کرده است) به صورتی که در وجه چهارم بیان شده است، با دیگر ادله جمع کرد؟ لکن در پاسخ به این سؤال باید دانست، این روایت در مقام بیان حکم شرعی و تبیین نظام سیاسی اسلام

نبوده بلکه گونه‌ای از اتمام حجت است که امام علیه السلام آن را گوشزد می‌کنند. به بیان دیگر این روایت در مقام نوعی روشنگری هستند تا مردم در انتخاب خویش پس از خلیفه سوم، آگاه باشند و اسیر احساسات و التهاب آن زمان قرار نگیرند در نتیجه می‌بایست به لوازم آن هم پایبند باشند.

### ۳-۳- ابطال فرضیه تناقض درونی جمهوری اسلامی

مهم‌ترین رکن اندیشه سیاسی اسلام ولایت است؛ لکن آنچه در عمل و اجرا محقق می‌شود، بدون اقبال اکثریت بسیاری از عرصه‌ها از حیثه ولایت خارج خواهد شد همان‌طور که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این اتفاق رخ داد و در دوران بنی امیه و بنی عباس هم این اتفاق ادامه یافت. اینجاست که ولایت محوری در نظام سیاسی، با جمهوریت پیوند یافته و از آرای مردم (اعم از آرای مستقیم یا غیر مستقیم) برای اجرای اهداف و آرمان‌های خویش کمک می‌گیرد؛ لذا دیدگاهی که ترکیب جمهوری اسلامی را ساختاری متعارض پنداشته و آن را عاملی برای فزونی تعارضات اجتماعی دانسته است، نادرست است. اینکه تعارضات ساختاری بر تعارضات اجتماعی مؤثر هستند، سخنی بجاست ولی اینکه بخواهیم ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را ساختاری متناقض بدانیم، برداشتی ناصواب است. به عبارت دیگر تفاوت دیدگاه این نوشتار با نگاهی که سابقاً اشاره شد، نزاعی صغروی است مبنی بر اینکه ساختار جمهوری اسلامی، متعارض و متناقض نیست.

اساساً تفاوت مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی با دموکراسی در همین است که دموکراسی آرای مردمی را ملاکی برای مشروعیت حکومت می‌دانند لذا در چنین حکومتی تعیین هنجار و چارچوب خاص در عرصه تقنین، اجرا و قضا منجر به تناقض ساختاری می‌شود؛ برخلاف جمهوری اسلامی که برای کارآمد شدن و مقبولیت نظام اسلامی است که به آرای مردم و دیدگاه جمهور مراجعه می‌کند ولی اصل محتوا و هنجارهای نظام سیاسی را مطابق اندیشه اسلامی قرار داده و از مردم در چگونگی و شکل اجرای آن استفاده می‌کند همان‌گونه که شهید مطهری نیز به عنوان اندیشمند و نظریه‌پرداز اسلامی می‌گوید: «جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده: کلمه

جمهوری و کلمه اسلامی. کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند... و اما کلمه «اسلامی» محتوای این حکومت را بیان می‌کند» (مطهری، ۱۳۹۴: ۲۵۳). لذا با توجه به اینکه هر یک از اسلامیت و جمهوریت مربوط به دو حوزه جداگانه هستند، نمی‌توان رابطه میان آن‌ها را ارتباطی متناقض یا متعارض دانست و شبهات مطرح شده در فصل پیشین پیرامون تناقض درونی جمهوری اسلامی مردود است.

### ۳-۳-۱- پاسخ به شبهه «تناقض در جهت توزیع قدرت»

در جمهوری اسلامی توزیع قدرت، دوسویه و متناقض نیست بلکه ولایت ولی فقیه که در رأس قدرت قرار می‌گیرد از جانب خداوند متعال است و مشروعیت حکومت از بالا به پایین اعمال می‌شود اما جمهوریت از منظر کارآمدی و مقبولیت است. بر این اساس، تفکیک حوزه مشروعیت و مقبولیت حکومت دینی هیچ منافاتی با مردم‌سالاری ندارد و تضاد میان آن‌ها توهمی بیش نیست.

### ۳-۳-۱- پاسخ به شبهه «تناقض مفهومی حکومت اسلامی و دموکراسی»

در پاسخ به این شبهه توجه به دو نکته ضروری است: اول) آن گونه که روشن شد، تفاوت دموکراسی و مردم‌سالاری اسلامی در این است که دموکراسی حضور مردم در عرصه سیاسی را شرط مشروعیت دانسته اما حکومت اسلامی، از جهت کارآمدی به آرای مردم رجوع می‌کند. از این جهت است که نظریه مردم‌سالاری اسلامی را نمی‌توان گونه‌ای از دموکراسی دانست بلکه سنخ مردم‌سالاری اسلامی با مردم‌سالاری دموکراتیک متفاوت است.

دوم) در این شبهه ولایت را مفهومی متضایف در نظر می‌گیرد که یک طرف آن ولی و طرف دیگر آن مجنون یا صبی قرار دارد؛ لکن این برداشت امری باطل است چه آنکه ولایت، مراتب و اقسام گوناگونی داشته که برخی از آن‌ها در رابطه با مجنون و صبی است اما آنچه مربوط به ولایت معصوم یا فقیه است، ارتباطی با مجنون و صبی ندارد. توضیح آنکه، اهمیت وجود حاکم و مدیر در هر اجتماعی چه حاکم صالح و چه غیر صالح، چه دیکتاتور و چه مردمی، چه مشروع و چه غیر مشروع روشن است



«إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) و پر واضح است که جامعه بدون آن دچار مشکل و آسیب می‌شود. در این حالت کامل‌ترین حاکم که معصوم و در نبود آن، فقیه عادل است در رأس حکومت قرار می‌گیرد و بر عموم مردم ولایت داشته و به رهبری جامعه می‌پردازد لکن ولایت او ملازمه‌ای با محجوریت، صباوت و جنون مولی‌علیه در نظام سیاسی اسلام ندارد.

### ۳-۳-۱- پاسخ به شبهه «تأمین نشدن هدف حکومت اسلامی با حضور

مردم»

آخرین شبهه مطرح شده در فصل قبل این بود که حضور مردم، لزوماً مصالح و اهداف حکومت اسلامی را تأمین نمی‌کند زیرا مردم در مقاطع زمانی متفاوت دچار احساسات، پوپولیست و فریب می‌شوند که مانع دستیابی به مصالح واقعی است. لکن با توضیحات گذشته واضح شد که اسلام قائل به نقشی اساسی برای انتخاب و اختیار مردم در کارآمدی نظام سیاسی در راستای هدف خود یعنی تکامل جامعه و آحاد اجتماع می‌باشند؛ بنابراین انتخاب خود مردم، خود مصلحتی بزرگ است که حتی اگر دچار تبلیغات و عوام‌فریبی هم شوند بازهم می‌تواند دیگر مصالح واقعی را پوشش دهد. به دیگر بیان اختیار و انتخاب خود مردم مصلحتی اهم بوده که مصالح مهم دیگر در پرتو آن بایستی محقق شوند تا جایی که عدم دستیابی به مصالح مهم در پرتو مصالح اهم، بدون اشکال خواهد بود.

اگرچه ممکن است خواست مردم در جزئیات برخی امور همسو با اندیشه اسلامی نباشد اما در نگاه کلان و بلندمدت، حضور مردم رشد، تقویت و کارآمدی نظام اسلامی را فراهم می‌آورد. اساساً از این منظر است که جمهوریت جمهوری اسلامی می‌تواند تعارضات اجتماعی را مدیریت کند. تا زمانی که مردم در شکل حاکمیت اسلام دخالت داشته باشند و حکومت به آرای ایشان رجوع کند، تعارضات اجتماعی میان مردم یا میان مردم و حکومت مدیریت شده کاهش می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که ترکیب جمهوریت و اسلامیت که ثمره آن ساختار سیاسی جمهوری اسلامی است، ساختاری همگون است چرا که اسلامی بودن این ساختار ناظر به جنبه مشروعیت و جمهوریت آن در راستای کارآمدی، مقبولیت و تضمین کننده بقای اوست. اگرچه قید جمهوریت در عرض اسلامیت قرار می‌گیرد لکن اصل رجوع به آرای مردم تحت عنوان مردم‌سالاری، خود بنیادی پولادین و برگرفته از متن دین اسلام است؛ به بیان دیگر اساس مردم‌محوری حکومت اسلامی، مبتنی بر گزاره‌های اسلامی است. از این‌رو اگرچه جمهوریت و اسلامیت در عرض یکدیگر بوده و ساحت مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی را رقم می‌زنند ولی می‌توان به نوعی، قید اسلامیت را مقدم بر جمهوریت دانست. مقام معظم رهبری به عنوان راهبر این نظام سیاسی در تبیین این مسأله در خطبه نماز جمعه می‌فرمایند:

«در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی‌دهد در این کشور مردم‌سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املا کرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتقد به جمهوریت است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم در طول هم قرار دارند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴)

بر این اساس ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، ساختاری نامنظم و متعارض نیست تا در پی آن تعارضات و بی‌نظمی‌های اجتماعی در جامعه اسلامی شکل گیرد بلکه در هم‌تنیدگی اسلامیت و جمهوریت مانع شکل‌گیری بسیاری از تعارضات که میان حکومت و مردم یا میان مردم و مردم است؛ تا جایی که حتی اگر هجمه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... از سوی مخالفین این نظام، تعارضاتی را در سطح جامعه شکل دهد، جمهوریت جمهوری اسلامی می‌تواند با کمترین هزینه آن را مدیریت کرده و در برخی موارد آن‌ها را از تهدید به فرصت تبدیل کند.

اهمیت نقش‌آفرینی مردم در نظام سیاسی به میزانی است که نه تنها تعارضات اجتماعی بلکه دیگر نابسامانی‌ها را نیز می‌تواند سامان دهد. نمونه این نقش‌آفرینی در

دفاع مقدس بوده است. حضور فعال مردم در دفاع مقدس، هم در توانمندسازی جمهوری اسلامی به عنوان کشور مورد تهاجم اثرگذار بود و هم اینکه در بسیاری از نابسامانی‌ها و تعارضات ناشی از بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که می‌توانست حین دفاع یا پس از آن رخ دهد، مؤثر بود (ر.ک. مظهرنیا، ۱۳۷۶: ش ۱۵) شاهد دیگر بر این مدعا نقش مردم‌سالاری در اتفاقات مختلف پس از جنگ تحمیلی به‌ویژه در سال‌های پایانی دهه ۸۰ است که حضور پررنگ مردم در عرصه‌های مختلف توانست با کمترین هزینه و بیشترین فایده چالش‌های سیاسی پیش‌روی جامعه را مدیریت کند. اساساً این وقایع نشانگر ظرفیت عظیم نظام جمهوری اسلامی در مدیریت تعارضات مختلف در بستر اجتماع است.

### کتاب‌نامه

۱. انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه (صبحی صالح)، چاپ اول، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.
۲. ارسطا، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۸، قم، ۱۳۷۹.
۳. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن، لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷.
۴. بحر العلوم، محمد بن محمدتقی، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳.
۵. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، ویراست چهارم، قم، معارف، ۱۳۸۷.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.
۷. چلبی، مسعود، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۶، تهران، ۱۳۷۲.
۸. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن، شادی، ۱۹۹۴.
۹. حسینی خامنه‌ای، علی، ولایت و حکومت، تهران، صهبا، ۱۳۹۱.
۱۰. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، الحاکمیه فی الاسلام، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵.
۱۱. دیانی، محمد شمس‌الدین، بررسی تطبیقی فلسفه دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، مشهد، مرندیز، ۱۳۹۵.
۱۲. شیرودی، مرتضی؛ حسینی، جلال، «سنجش کمی و کیفی مفهوم جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۷، قم، ۱۳۹۳.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
۱۵. عصاریان‌نژاد، حسین؛ مؤمنی، اسکندر، «تبیین و ترسیم مؤلفه و شاخص‌های تولید اختلال و بی‌نظمی اجتماعی»، مجله امنیت ملی، شماره ۱، تهران، ۱۳۹۰.
۱۶. فرهیخته، شمس‌الدین، فرهنگ فرهیخته؛ واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی حقوقی، تهران، زرین، ۱۳۷۷.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۸. کوئن، بروس، ترجمه محسن، ثلاثی، درآمدی به جامعه‌شناسی، تهران، توتیا، ۱۳۹۵.

۱۹. مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، صدرا، ۱۳۹۴.
۲۰. مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۸.
۲۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.
۲۲. الهادی، جعفر، حاکمیت در اسلام، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲.
۲۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی (اسرار آل محمد علیهم السلام)، قم، الهادی، ۱۴۰۵.

۱۳۴